

علم زبان؛ سال ۶، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۸

بررسی ویژگی‌های نحوی، معنایی و کاربردشناختی ساختار «فعل تصریف- فعل تصریف» بر اساس دستور ساختاری و مقایسه آن با ساختارهای مشابه

سید حمزه موسوی*

استادیار گروه مطالعات زبان، دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۰۷)

چکیده

این مقاله ساختار «فعل تصریف - فعل تصریف» (VinflVinfl) را در زبان فارسی بر اساس رویکرد شناختی دستور ساختاری (Lakoff, 1987; Goldberg, 1995; 2003; 2006) بررسی می‌کند و هدف اصلی آن بررسی قدرت رویکرد دستور ساختاری در تبیین ساختارهایی است که از دو فعل متوالی تشکیل شده‌اند. این دستور به شناسایی ساختارهای متعدد از منظر شعاعی پرداخته و با استفاده از شواهد صوری و معنایی آن‌ها را از یکدیگر تمایز می‌دهد. در این مقاله، از شواهد صوری و معنایی برای تمایز ساختار «فعل تصریف - فعل تصریف» از دیگر ساختارهای مشابه استفاده می‌شود. داده‌های این پژوهش (در حدود ۱۳۰۰ جمله نمونه) از داستان‌ها، فیلم‌های سینمایی و صفحات اینترنتی استخراج شده‌اند و رویکردی توصیفی-تحلیلی برای مقایسه ساختارهای متعدد به کار رفته است. نداشت بین مشخصه‌های معنایی و دستوری ساختار «فعل تصریف - فعل تصریف» ترسیم شده و محدودیت‌های معنایی همچون نفی ناپذیری و نوع افعال شرکت کننده در ساختارها مشخص شده است. پژوهش حاضر به این نتیجه رسید که در ساختار «فعل تصریف-فعل تصریف» معمولاً فعل نخست توصیفی برای فعل دیگر به دست می‌دهد و فعل دوم معمولاً فعلی حرکتی است. از خصوصیات خاص آن می‌توان به نفی ناپذیری و تمایز آن از «فعل تصریف و فعل تصریف» اشاره کرد. همچنین، ساختار «فعل تصریف-فعل تصریف» را با ساختارهای مشابه همچون «داشتن تصریف-فعل تصریف»، «دادن تصریف ۱-فعل تصریف ۲»، «فعل (امر)-فعل (امر)» و ساختارهای اصطلاحی همچون «فعل (امر) ببینم»، «زدن تصریف-فعل تصریف» و غیره مقایسه کردیم. در مورد ساختار «داشتن تصریف-فعل تصریف» مشخص شد که ساختاری چندمعنا است و براساس بافت ممکن است به معنای استمراری، آغازی و آینده به کار رود. مزیت این رویکرد نسبت به دیگر رویکردهای دستوری در این است که هرگاه مشخصات نحوی-معنایی یافت شود، ساختار جدیدی تعریف می‌شود و بنابراین، ساختارهایی را که نامنظم خوانده می‌شوند، بر خلاف آن دستورها به خوبی تبیین می‌کند.

کلیدواژه‌ها: دستور ساختاری، ساختار افعال متوالی (پیایی)، رویکرد شناختی، معناشناسی قالبی، ساختار سببی.

* E-mail: mousavi.hamzeh@shahroodut.ac.ir

۱. مقدمه

ساختارهای «فعل تصریف - فعل تصریف»^۱ به ترکیب دو فعل در بندی واحد اشاره دارد و در مواردی می‌توان آنها را ساختار افعال متوالی (پیایی)^۲ نیز نامید. ساختار افعال متوالی را جمله‌هایی در نظر گرفته‌اند که دارای دو یا چند عبارت فعلی در بندی واحد هستند که اجزاء آن بدون وجود هیچ‌گونه نشانه وابستگی در کنار هم قرار گرفته و بخشی از یک رویداد واحد هستند (Li & Thompson, 1973; Foley, 1991; Trask, 1993; Aikhenvald & Dixon, 2006: 6). ساختار افعال متوالی را محمولی واحد دانسته‌اند که بین اجزاء آن هیچ‌گونه نشانه همپایگی، موصول یا هرگونه نشانه نحوی دیگری وجود ندارد. این ساختارها تک‌بندی هستند، به این معنا که ویژگی‌های آهنگی آن‌ها مشابه بندهایی است که فعل، زمان دستوری و نمود واحد دارد و ممکن است برخی از موضوعها^۳ را به اشتراک بگذارد.

همچنین، ایخنولد و دیکسون (2006) نشان داده‌اند که رفتار زبان‌ها در رابطه با اشتراک عناصر تصریفی همچون زمان دستوری، شخص و شمار به دو صورت است: یا فقط یکی از افعال عنصر تصریفی دریافت می‌کند یا اینکه هر فعل بخشی از عنصر تصریفی را دریافت می‌کنند. مثال‌های (۱) و (۲) این موارد را به خوبی نشان می‌دهند:

(1) Korta	e	barika	babrie
بازکردن - سوم شخص مفرد	شکم	حرف تعریف معین	بریدن

¹. VinflVinfl

². Serial Verb Constructions (SVC)

³. Arguments

شکمش را پاره کن (تحت‌اللفظی: شکم را پاره کن و آن باز می‌شود) (زبان اوه^۱؛ Bendix, 1972: 26).

(2) Gu chinon mir- da- t jii.

معین مرد دویدن استمراری گذشته حرکت کردن گذشته

مرد دوان دوان رفت (مرد دوید رفت) (زبان تپه‌هوان^۲؛ Garcia, 2007: 10).

با وجود این، به ندرت زبانی یافت می‌شود که هر دو فعل به صورت کاملاً مشابه صرف شوند. در این مقاله، ساختارهای موجود در زبان فارسی را «فعل-تصریف-فعل-تصریف» می‌نامیم تا هم آنها را با ساختار افعال متوالی مقایسه کنیم و هم بر اساس دستور ساختاری هر کدام از ساختارها را از یکدیگر بازشناسیم. ساختارهای فارسی به دو دسته دستوری و اصطلاحی تقسیم شده‌اند.

جدول (۱): برخی از نمونه‌های ساختار «فعل تصریف - فعل تصریف»

نمونه	ساختار
	ساختارهای دستوری:
سعید داشت درس می‌خواند.	الف. داشتن تصریف - فعل تصریف
بادکنک دارد منفجر می‌شود.	ب. دادن تصریف - فعل تصریف
دادم تعمیرش کردند.	پ. فعل قیدگون تصریف - فعل تصریف
جعبه را کشید برد.	ساختارهای اصطلاحی:
برو ببینم. بشین ببینم.	ت. فعل (امر) - ببینم
برو گم شو. برو بمیر.	ث. برو - فعل (امر)
رفتم کلی کتاب خریدم..	ج. رفتن تصریف - فعل تصریف

¹. Ewe

². Tepehuan

چ. نشستن (امر) - فعل (امر) بشین درستو بخون.
 ج. افتادن (تصریف) - فعل تصریف افتاد مرد.

در توضیح جدول (۱) می‌توان اذعان کرد که فعل «داشتن» به همراه جزء دیگر برای ساخت زمان استمراری و فعل «دادن» به همراه فعل دیگر برای ساخت سببی به کار می‌رود. برخی از نمونه‌ها هم به صورت اصطلاح درآمده‌اند و اجزاء آنها را نمی‌توان از یکدیگر مجزا کرد. در این مقاله قصد داریم با استفاده از رویکرد دستور ساختاری (Lakoff, 1987; Goldberg, 1995; 2003; 2006) به بررسی ساختار «فعل تصریف-فعل تصریف» در زبان فارسی بپردازیم و به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم.

- دستور ساختاری چگونه ساختار «فعل تصریف-فعل تصریف» را در زبان فارسی تبیین می‌کند؟

- از آنجا که دستور ساختاری تعامل بین نحو و معنا است، آیا می‌توان همگی این ساختارها را تحت یک ساختار واحد دسته‌بندی کرد؟

- چه محدودیت‌های نحوی-معنایی بر این ساختارها اعمال می‌شود؟

برای بررسی و مقوله‌بندی ساختارهای «فعل تصریف-فعل تصریف»، حدود ۱۳۰۰ جمله از برخی داستان‌های زبان فارسی و فیلم‌های سینمایی و برخی نیز با جستجوی اینترنتی به دست آمده‌اند. روش تحلیل داده‌ها روشی توصیفی-تحلیلی است و بر اساس رویکرد دستور ساختاری انجام می‌گیرد و هدف آن مشخص نمودن مرز هر ساختار در مقایسه با ساختارهای دیگر است. برای این مهم، محدودیت‌هایی را که بر هر کدام از این ساختارها اعمال می‌شود، مشخص نموده و سپس تحلیلی نحوی - معنایی از آن ارائه خواهیم داد.

۲. پیشینه پژوهش

نخستین بار ساختار افعال متوالی را کریستلر (Christaller, 1875: 144) برای زبان آکان^۱ مطرح کرده است. پس از وی، وسترمَن (Westermann, 1907) این مورد را به هنگام بررسی دستور زبان اوه^۲ مورد بررسی قرار داده است. پس از آنها، زبان‌شناسان تحقیقات گسترده‌ای در مورد ساختار افعال متوالی انجام داده و بسیاری این ساختارها را از دید رده‌شناختی بررسی کرده‌اند (Aikhenvald & Lefebvre, 1990؛ Crowly, 1987؛ Collins, 1997؛ Dixon, 2006؛ Chang, 1990؛ Hua, 2008؛ 1991). ایخنولد و دیکسون (2006) نگاهی رده‌شناختی به ساختار افعال متوالی دارند و آن را در زبان‌های دنیا مورد بررسی قرار داده و معیار تشخیص این ساختارها را از ساختارهای مشابه همچون «فعل کمکی - فعل» به دست داده‌اند. نونان (Noonan, 1985) نیز به بررسی اشتراک زمان دستوری، نمود، حالت، فعل کمکی و نفی در این ساختارها پرداخته و نشان داده که اکثر ساختارهای متوالی این موارد را به اشتراک می‌گذارند.

ایخنولد و دیکسون (2006: 35) ساختار افعال متوالی را از نظر معنایی مورد بررسی قرار داده و آنها را در جدول (۲) آورده‌اند.

از سوی دیگر، گلدبرگ (Golberg, 2006) ساختار افعال متوالی را در زبان انگلیسی بر اساس رویکرد دستور ساختاری مورد بررسی قرار داده و نشان می‌دهد که این ساختارها دارای دستور خاص^۳ هستند و می‌توانند منبعی برای بررسی‌های دستور ساختاری باشند. وی از ساختار V VingPP نام برده و نشان می‌دهد که

¹. Akan

². Ewe

³. idiosyncratic

این ساختار مرکب از فعلی حرکتی و فعلی مستمر است که معمولاً به همراه آن نوعی متمم جهت‌دار به کار می‌رود. این مورد در مثال (۳) آمده است.

جدول (۲): افعال متوالی متقارن و نامتقارن

متقارن	نامتقارن	خصوصیات افعال متوالی
توالی رویدادها ^۶ ، علی-معلولی ^۷ ، افعال متوالی روشی ^۸ که با فعل‌های هم‌معنا ساخته می‌شوند	نمودی ^۱ ، جهتی ^۲ ، فعل وجهی ^۳ ، ارتباطی ^۴ ، سببی ^۵	معناشناسی
بلی: برای افعال متوالی‌ای که بیانگر توالی رویدادها هستند یا علی-معلولی. خیر: برای افعال متوالی روشی ترتیب سازه‌ها تصویرگونه نیست.	خیر: به نوع ساختار وابسته است.	تصویرگونگی ترتیب سازه‌ها
واژگانی شدگی	دستوری شدگی	دستوری شدگی ^۹ و واژگانی شدگی ^{۱۰}

(3) The toddler went screaming down the street.

1. aspectual
2. directional
3. modal
4. associative
5. causative
6. sequence of events
7. cause-effect
8. manner SVCs
9. grammaticalization
10. lexicalization

گلدبرگ (2006: 51) نشان می‌دهد که ساختار VVingPP دارای محدودیت-های خاصی است. برای نمونه، موضوع جهت‌داری مختص به فعل اصلی است و نه فعل دوم. در واقع، برخلاف محمول‌های حرکتی که شامل بندی پیرو می‌شوند (مثال‌های ۴)، فعل استمراری در ساختار VVingPP به همراه موضوع‌های خود به کار نمی‌رود (مثال‌های ۵).

(4) a. Bill went down the street whistling a tune.

b. Bill took off toward the cops screaming at the thief (all the while).

(5) a. *Bill went whistling a tune down the street.

b. *Bill took off screaming at the thief toward the cops.

وی نشان داده که ساختار VVingPP در زبان انگلیسی چندان زایا نیست و مثال‌های مورد قبول شامل افعال حرکتی با معنای عام مانند come, go, run و take off می‌شود و بخش Ving کاملاً آزاد عمل می‌کند.

(6) Bill went singing/grinning/waving/laughing down the street.

برای تبیین نحوی این ساختار، آن را به صورت [Subj [VVingPP]] ترسیم کرده و باید دقت داشت که VVing سازه محسوب نمی‌شود، زیرا آن را نمی‌توان جابه‌جا کرد.

گلدبرگ (2006: 52) معتقد است، با اینکه به‌طور کلی زبان انگلیسی تمایلی به تولید ساختارهای متوالی ندارد، اما ساختار VVingPP ساختار افعال متوالی محسوب می‌شود.

جدول (۳): ساختار VVingPP (برای نمونه «Took-off-screaming») (Goldberg, 2006: 52)

Sem:	Move	in a Manner	along a path
Syntax:	V _e {go, come, run, take off}	Ving	(Oblique)

ساختار دیگری که گلدبرگ مورد بررسی قرار داده ساختار GoVPing است که با ساختار VVingPP تا حدودی تفاوت دارد و باید ساختار جدیدی در نظر گرفته شود. وی نشان داده که از لحاظ کاربردشناختی، نوعی معنای منفی در این ساختار وجود دارد. نمونه‌ای از این ساختار در مثال (۷) آورده شده است.

- (7) a. Don't go spilling your drink.
 b. Don't go jumping off the bridge now.

برای این ساختار جدول (۴) ترسیم شده که نمونه‌ای از مشخصه‌های دستوری، معنایی و کاربردشناسی است.

جدول ۴: ساختار GoVPing (برای نمونه «don't go sticking your nose») (Goldberg, 2006: 53)

Pragmatics: The action designed by VP is constructed negatively by the speaker

Sem:		Action type
Syntax	go	[Ving...] _{VP}

در نهایت باید دقت داشت که کاربرد ساختار VVingPP در سبک رسمی و ساختار GoVPing در سبک غیررسمی است.

حجت‌اله طالقانی (Hojat Taleghani, 2006: 167) نیز به وجود ساختار افعال متوالی اذعان کرده و معتقد است که زمان آینده دستوری با فعل «خواستن» و زمان مضارع و ماضی استمراری با فعل «داشتن» ساختار افعال متوالی محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، رضایی و موسوی (۱۳۹۰) با اشاره به افعال قیدگون آنها را ساختار افعال متوالی در نظر گرفته‌اند. همچنین، نگارنده (موسوی، ۱۳۸۹) با ترسیم جدول (۵) به تقسیم‌بندی افعال متوالی در زبان فارسی پرداخته است.

جدول (۵): طبقه‌بندی ساختار افعال متوالی در زبان فارسی (موسوی، ۱۳۸۹: ۱۳۸)

افعال نامتقارن	افعال متقارن
- زمان دستوری (خواهد رفت)	- افعال متوالی اصطلاحی (برو بخواب)
- افعال نمودی (داشت می‌رفت)	- افعال متوالی حرکتی (رفت بخوابد)
- افعال قیدگون (کشید بردش)	
- افعال سببی‌ساز (داد تعمیرش کردند)	

در همین راستا، راسخ مهند (۱۳۹۳) معیارهای ایخنولد و دیکسون را به کار برده و نشان داده که در زبان فارسی ساختار افعال متوالی وجود ندارد و آنها را «فعل‌های دوگانه» نامیده است؛ این در حالی است که زمان آینده از همه نظر با معیارهایی که آنها ارائه داده‌اند هماهنگ است. رضایی (۱۳۹۴) به بحث افعال متوالی و دوگانه پرداخته و دیدگاه راسخ مهند را نقد کرده و نشان می‌دهد که برخی از ساختارها را می‌توان ساختار متوالی نامید. برخی دیگر نمود استمراری را مورد بررسی قرار داده‌اند (رضایی، ۱۳۹۱؛ ابوالحسنی چیمه، ۱۳۹۰) و گروهی

دیگر ساختارهای سببی را مطالعه کرده‌اند (تاج‌الدینی، ۱۳۸۲؛ علوی مقدم، ۱۳۸۸؛ گلفام و بهرامی خورشید، ۱۳۸۶؛ ۱۳۸۸).

باید دقت داشت که هدف این پژوهش بررسی وجود یا عدم وجود ساختار افعال متوالی در زبان فارسی نیست، زیرا ساختارها چه متوالی باشند و چه دوگانه دارای مشخصات خاصی هستند که از دیگر ساختارهای مشابه قابل تمایزند. به این ترتیب، در این مقاله ساختارها را «فعل تصریف - فعل تصریف» نامیده و بدون توجه به اینکه ساختار افعال متوالی در زبان فارسی وجود دارند یا خیر، به بررسی مشخصات خاص این ساختارها می‌پردازیم.

۳. مبانی نظری

زبان‌شناسی شناختی در دهه‌های شصت و هفتاد میلادی با تمرکز بر روی مقوله-بندی ذهنی و روان‌شناسی گشتالتی آغاز شد (Evans & Green, 2006). با اینکه مدت زیادی از پژوهش‌های شناختی نمی‌گذرد، اما این رویکرد به یکی از مهم‌ترین سنت‌های زبان‌شناسی تبدیل شده و توانسته حوزه‌های علمی متنوعی همچون روان‌شناسی، عصب‌شناسی، هوش مصنوعی، فلسفه و نقد ادبی را به هم پیوند دهد (راسخ مهند، ۱۳۹۰، ۶).

در همین حوزه دستور ساختاری که برآمده از معناشناسی قالبی (Fillmore, 1977; 1982) است، رشد و نمو یافت. پس از آن، گونه‌های متفاوتی از دستور ساختاری پدید آمد که به طور خلاصه می‌توان آنها را به چهار دسته تقسیم کرد. (الف) دستور ساختاری^۱ (Kay & Fillmore, 1991)؛ (ب) دستور ساختاری مدل

^۱. Construction Grammar

گلدبرگ (Lakoff, 1987; Goldberg, 1995; 2003; 2006)؛ (پ) دستور شناختی (Langacker, 1987; 1991)؛ (ت) دستور ساختاری همه‌جانبه^۱ (Croft, 2001). رویکردی که در این مقاله به کار گرفته شده رویکرد نوع (ب) است که در بررسی ساختار There نمود پیدا کرد و موضوع آن بیشتر به نمونه‌ی اعلی و ساختار مقوله شعاعی^۲ معطوف گردیده است. به عبارت دیگر، هدف این گونه دستور مشخص نمودن مرز ساختارها از یکدیگر با استفاده از مقایسه خصوصیات خاص هر یک از ساختارها است.

بر اساس دستور ساختاری، هر ساختار عبارت است از جفت شدن صورت - معنا <صورت - معنا> به طوری که برخی از مشخصات صورت یا برخی از مشخصات معنا از اجزاء آن ساختار یا از ساختارهای پیشین قابل دریافت نیست. به این ترتیب، دستور ساختاری برخلاف رویکردهای دیگر به رابطه بین صورت - معنا پرداخته است. باید دقت داشت که دستور ساختاری بین ساختار واژگانی و ساختار دستوری هیچ تفاوتی قائل نیست. همچنین، این رویکرد بین معناشناسی و کاربردشناسی مرزی قائل نشده و آنها را تحت عنوان معنا دسته‌بندی کرده است (Goldberg, 1995). گلدبرگ ساختار را به صورت زیر تعریف نموده است:

«هر الگوی زبانی ساختار محسوب می‌شود اگر برخی از مشخصه‌های صوری یا نقشی از طریق اجزاء صورت یا دیگر ساختارها قابل پیش‌بینی نباشد. همچنین، الگوها به عنوان ساختار در ذهن ذخیره می‌شوند، حتی اگر به طور کامل قابل پیش‌بینی

¹. Radical Construction Grammar

². Radial Category Structure

باشند، به شرط اینکه به اندازه کافی بسامد داشته باشند»
(Goldberg, 2006: 5).

برخلاف دستور زایشی، رویکردهای دستور ساختاری بر روی جزئیات معنا، واژه‌ها، تکواژهای دستوری و الگوهای غیرمعمول از گروه اسمی تأکید می‌کند. فرضیه‌ای که در پس این روش است به محدودیت‌های معنایی/کاربردشناختی و صوری می‌پردازد و به الگوهای منظم، ساده و عام گسترش پیدا می‌کند (Goldberg, 2003; 2006). به این ترتیب، با پیروی از گلدبرگ (2006) جدول ۶ ارائه می‌شود.

جدول (۶): نمونه‌هایی از ساختارهای متفاوت به لحاظ پیچیدگی و اندازه

تکواژ	برای مثال: بی-مند
واژه	برای مثال: و؛ درخت؛ خانه
واژه‌های مرکب	برای مثال: کتابخانه؛ زردآلو
واژه‌های مرکب (ناقص) ^۱	برای مثال: [اسم‌ها]
اصطلاح (کامل)	برای مثال: آب خنک خوردن
اصطلاح (ناقص)	برای مثال: با <کسی> کل کل کردن
ساخت مجهول	فاعل گروه فعلی فعل کمکی. برای مثال: نوشته می‌شود

دستور زایشی هر صورت را از صورت دیگر به دست می‌آورد. برای مثال، صورت پرسشی جمله را از صورت اخباری به دست می‌آورد یا صورت مجهول را از صورت معلوم. گلدبرگ (2006) تأکید می‌کند که دستور ساختاری از این منظر با رویکرد زایشی تفاوت دارد، چنانکه هر عبارت از مجموعه‌ای از ساختارها به دست

^۱. ناقص بودن به این معنا است که بخشی از ساختار مورد نظر به صورت ثابت است و بخش دیگر آن قابل جایگزینی است؛ در مقابل، کامل اشاره دارد به کامل بودن بخش ثابت ساختار.

می‌آید. بنابراین، مثال (۸) از ساختارهای مطرح شده در (۹) ساخته می‌شود.

(8) What did Liza buy Zach?

(۹) الف. ساختارهای *Liza, buy, Zach, what, do*

ب. ساختار دومفعولی

پ. ساختار پرسشی

ت. ساختار جابجایی فاعل-فعل کمکی

ث. ساختار گروه فعلی

ج. ساختار گروه اسمی

به‌این ترتیب، هر جمله مجموعه‌ای از ساختارها را دربر گرفته و معمولاً از جدول‌هایی برای نشان دادن رابطه دستوری و معنایی بین ساختارها استفاده می‌شود.

مورد دیگر تفاوت دیدگاه دستور ساختاری نسبت به تعمیم و خصوصیات خاص است. در حالی که برخی رویکردها به دنبال یافتن تعمیم هستند و برخی دیگر به دنبال ارائه خصوصیات خاص، دستور ساختاری هم تعمیم‌ها را ارائه می‌دهد و هم خصوصیات خاص را (Goldberg, 2006). به‌این ترتیب، دستور ساختاری هم ساختارهای منظم را به‌دست می‌دهد و هم خصوصیات خاص صورت‌های نامنظم را.

گلدبرگ (۲۰۰۶: ۹) تأکید می‌کند که صورت‌های متفاوت با اندکی تفاوت در معنا و/یا کاربرد کلامی همراه هستند. نمونه‌های (۱۰) و (۱۱) این مورد را نشان می‌دهند.

(10) Lisa bought a book for Zach.

(11) Lisa bought Zach a book.

در ساختار ارائه شده در مثال (۱۰) ممکن است این معنا را تداعی کند که لیزا برای زاک کتاب خریده است چون زاک خیلی سرش شلوغ بوده و نمی‌توانسته برای خودش کتاب بخرد؛ در حالی که مثال (۱۱) صرفاً قصد لیزا برای خریدن کتاب و دادن آن به زاک را متداعی می‌کند. از این‌رو، در این دستور ساختارهایی با صورت‌های متفاوت و معانی مشابه چندان قابل قبول نیست. در این مقاله، از ابزار نحوی، معنایی و کاربردی دستور ساختاری برای تبیین ساختارهای «فعل تصریف-فعل تصریف» استفاده می‌شود.

۴. تحلیل داده‌ها

در این بخش از مقاله، ساختار «فعل تصریف - فعل تصریف» را معرفی نموده و آن را از دیگر ساختارهای مشابه تمایز داده و سپس هر کدام را بر اساس دستور ساختاری مورد بررسی قرار خواهیم داد. بر اساس رویکرد دستور ساختاری، هر عبارتی که دارای بخش‌های معنایی یا دستوری غیرقابل پیش‌بینی باشد، ساختاری مجزا تشکیل خواهد داد.

۴-۱. ساختار «فعل تصریف-فعل تصریف»

در این ساختار، دو فعلی که به همراه هم به کار می‌روند متغیر هستند، ولی معمولاً محمول مرکب به رویدادی خاص اشاره می‌کند و بیشتر همراه افعال حرکتی مانند رفتن، بردن، آمدن، دویدن به کار می‌رود.

(۱۲) الف. جعبه را کشید برد.

- ب. فرار کرد رفت.
- پ. دوید اومد پیش من.
- ت. سُر خورد رفت پایین.
- ث. لیز خورد افتاد پایین.

نمونه‌های (۱۲) دارای ساختار «فعل تصریف-فعل تصریف» هستند که در آن‌ها هر دو فعل صرف می‌شوند و رضایی و موسوی (۱۳۹۰) از آنها به «افعال قیدگون» یاد کرده‌اند. در این ساختار، فعل نخست معمولاً بیانگر حالت رویداد فعل دیگر است. برای مثال، در ترکیب جعبه را کشید برد، عمل بردن به صورت کشیدن روی داده است. باید دقت داشت که این افعال از نظر ظرفیت فعلی مشابه هم عمل می‌کنند و هر دو فعل باید لازم یا متعدی باشند. برای مثال، در ترکیب علی جعبه را کشید برد، فعل‌های کشیدن و بردن هر دو متعدی هستند و هر دو موضوع‌ها را به اشتراک می‌گذارند. همان‌طور که در مثال‌های (۱۳) مشاهده می‌شود هیچ‌کدام از این ساختارها منفی نمی‌شوند.

- (۱۳) الف. *جعبه را نکشید برد.
- ب. *جعبه را کشید نبرد.
- پ. *جعبه را نکشید نبرد.
- ت. *فرار نکرد رفت.
- ث. *فرار کرد نرفت.
- ج. *فرار نکرد نرفت.

بنابراین، بر طبق این اطلاعات، دستور ساختاری رابطه صوری - معنایی در جدول (۷) ترسیم شده است.

جدول (۷): ساختار «فعل تصریف - فعل تصریف» (برای نمونه «دوید رفت»)

معنا:	شیوه حرکت	حرکت
نحو:	فعل تصریف	فعل تصریف (رفتن، بردن، آمدن و ...)

ممکن است گفته شود که ساختارهایی از این دست را می‌شود با استفاده از «و» به هم پیوند داد و برای مثال، جمله علی جعبه را کشید و برد را ساخت. دستور ساختاری مشخص کرده که هر تمایز صوری با اندکی تمایز در معنا و/یا کاربرد کلامی همراه است. بنابراین، اضافه شدن «و» ساختار جدیدی می‌سازد که از لحاظ معنایی با ساختار «فعل تصریف - فعل تصریف» اندکی متفاوت است و خصوصیات خاص آن نیز متفاوت است. از این رو، علی جعبه را کشید برد با علی جعبه را کشید و برد متفاوت است، زیرا در مورد اول بردن جعبه به حالت «کشیدن» بوده است و در مورد دوم ممکن است ابتدا جعبه را کشیده باشد و سپس به حالتی دیگر آن را برده باشد. به این ترتیب، ساختار «فعل تصریف - فعل تصریف» با جملات موصولی تفاوت دارد و محدودیت‌های نحوی و معنایی متفاوتی بر آنها اعمال می‌شود. برای مثال، در حالتی که دو فعل با «و» به هم متصل شده‌اند می‌توان هر دو فعل را هم‌زمان منفی کرد (مثال‌های ۱۵ الف و ب)، در حالی که ساختارهای «فعل تصریف - فعل تصریف» نفی ناپذیرند (مثال‌های ۱۳).

(۱۴) الف. علی جعبه را کشید و (سپس) برد.

ب. علی (ابتدا) جعبه را کشید (تا آن را از کمد خارج کند؛ سپس آن را بلند کرد و روی شانه‌اش گذاشت) و برد.

ب. وحید سُر خورد و (سپس) رفت.

(۱۵) الف. علی جعبه را نکشید و نبرد (بهتر است به جای تهمت دنبال مدارک بیشتری بگردید).

ب. وحید (از تپه) سُر نخورد و نرفت (این‌ها همه دروغ هستند).

به این ترتیب، در مثال (۱۴) الف) ممکن است ابتدا عمل کشیدن جعبه انجام گرفته و سپس عمل بردن به شکل دیگری روی داده باشد. جملات (۱۵) با لحنی که حاکی از تأکید است، بیان می‌شوند و از لحاظ کاربردشناختی، دارای بار منفی هستند.

از لحاظ کاربردشناسی ساختار «فعل تصریف - فعل تصریف» معمولاً در سبک غیر رسمی به کار می‌روند و نفی‌ناپذیری این ساختارها ممکن است دلایل معنایی یا کاربردشناختی داشته باشد. برای نمونه، *نکشید بردش و *کشید نبردش از نظر منطقی نمی‌تواند هم‌زمان هم روی دهد و هم روی ندهد. این مشکل منطقی را با استفاده از حروف ربطی همچون /ما و ولی می‌توان برطرف کرد، چنان که می‌شود جعبه را (روی زمین) نکشید، /ما بردش یا جعبه را کشید /ما نبردش را ساخت. از سوی دیگر، *نکشید نبردش از نظر گوینده همراه با اطلاع خاصی نیست.

۲-۴. ساختار «داشتن تصریف - فعل تصریف»

این ساختار که معمولاً برای بیان نمود استمراری به کار می‌رود و نمونه‌هایی از آن در مثال (۱۶) آورده شده، ساختاری تک‌بندی است و با ساختارهای موصولی تفاوت دارد. افزون بر این، فعل «داشتن» با طیف گسترده‌تری از افعال به کار می‌رود و محدود به افعال حرکتی نمی‌شود. به علاوه، فعل «داشتن» نقش قیدی برای فعل دوم بازی نمی‌کند و نمی‌شود ساختارهای «داشتن تصریف - فعل تصریف» را نمونه‌ای از ساختارهای قیدگون در نظر گرفت.

(۱۶) الف. کیانا دارد درس می‌خواند.

ب. کیانا دارد به مدرسه می‌رود.

پ. داشتم تلویزیون تماشا می‌کردم.

ت. محمد داشت بچه‌ها را به پارک می‌برد.

ممکن است گفته شود که تعریف ساختار «داشتن تصریف- (گروه اسمی)-فعل- تصریف» لزومی ندارد، چون که فعل «داشتن» همانند *توانستن*، *بایستن*، *شایستن* و غیره بوده و به راحتی می‌توان آنها را در دسته «فعل کمی - فعل» یا «فعل وجهی - فعل» قرار داد. طبق روش‌های رویکرد دستور ساختاری می‌توان گفت تفاوت‌های ویژه‌ای در مورد ساختارهای استمراری از نظر نحوی و معنایی وجود دارد که در ساختارهای دیگر وجود ندارد. برای دستیابی به این مشخصات ویژه می‌توان مثال‌های (۱۶) را با مثال‌های (۱۷) مقایسه کرد.

(۱۷) الف. غولی است به صورت انسان که باید از او گریخت (اندیشه، نوشته

محمد حجازی).

ب. نه لزومی نداره! فهمیدی؟ تو فقط باید به آنجا برسی (شازده احتجاب، نوشته هوشنگ گلشیری).

پ. راستی شاید متری ده دوازده تومان بیشتر نخریده باشد (مدیر مدرسه، نوشته جلال آل احمد).

ت. شاید یکی از بهترین نمونه‌های انتقاد اجتماعی ... باشد (روزنامه همشهری).

ث. دل در دلش نبود که کی زودتر می‌تواند سر این جلسه را به هم بیاورد و به خانه برگردد (نیمه راه بهشت، سعید نفیسی).

اما ساختار «داشتن تصریف-فعل تصریف» با «فعل کمکی - فعل» و «فعل وجهی - فعل» تفاوت دارد، زیرا از نظر نحوی نمی‌توان افعال کمکی را همانند فعل «داشتن» به صورت ساده به کار برد و حتماً باید به صورت التزامی به کار رود (مثال‌های ۱۸). از سوی دیگر، در مثال‌های (۱۹) ساختار «داشتن تصریف - فعل تصریف» به صورت منفی به کار نمی‌رود^۱، ولی ساختار «فعل کمکی - فعل» به صورت منفی هم به کار می‌رود.

(۱۸) الف. * غولی است به صورت انسان که باید از او می‌گریزد.

ب. * کی می‌تواند سر این جلسه را به هم می‌آورد و به خانه برمی‌گردد.

(۱۹) الف. * کیانا ندارد درس می‌خواند.

ب. * کیانا دارد مطالعه نمی‌کند.

^۱ به نظر می‌رسد منفی کردن نمود استمراری برای برخی از گویش‌ها خوش ساخت است.

پ. داری غذا می‌پزی؟ دارم غذا نمی‌پزم. (طنز- در برنامه خندوانه)

ت. پزشک سنگدل نمی‌تواند بر زخم دل‌ها مرهم بگذارد (اندیشه، محمد حجازی).

ث. فرانسه نمی‌تواند و نباید نماینده‌ای در متن قدرت داشته باشد (روزنامه همشهری).

همچنین، از لحاظ معنایی در ساختار «داشتن تصریف- فعل تصریف» فقط فعل دوم است که موضوع معنایی دریافت می‌کند و فعل نخست فقط مشخص می‌نماید که رویداد به صورت استمراری روی داده است. از سوی دیگر، بیشتر افعالی که لحظه‌ای^۱ نیستند (درس خواندن، نوشتن، تلویزیون تماشا کردن و غیره) در تولید معنای استمراری به کار می‌روند. به این ترتیب، رابطه نحوی - معنایی این ساختار در جدول (۸) آورده شده است.

جدول (۸): ساختار «داشتن تصریف - فعل تصریف» (برای مثال: دارم به مدرسه می‌روم)

کاربردشناسی: به نظر می‌رسد به دلایل کاربردشناختی این ساختار نفی‌پذیر نباشد.

معنا:	استمراری	(کنش‌پذیر/مکان)	عمل
نحو:	داشتن تصریف	(مفعول)	فعل تصریف (افعال غیرلحظه‌ای و پایان‌ناپذیر)

از لحاظ کاربردشناختی، ساختار «داشتن تصریف - فعل تصریف» به صورت منفی به کار نمی‌رود و شاید دلیل آن به دیدگاه گوینده در مورد رویدادی که در حال وقوع است بازگردد، چرا که از نظر وی نمی‌شود در مورد عملی که در حالت استمراری انجام نمی‌گیرد، صحبت کرد. از لحاظ معنایی فقط فعل دوم است که

^۱. Punctual

نقش معنایی دریافت می‌کند و فعل «داشتن» فقط به فعل دوم معنای استمراری می‌افزاید.

ساختار «داشتن تصریف - فعل تصریف» ساختاری چندمعنا است و در هر حالت معنایی که ایجاد می‌شود، به گونه فعل دوم بستگی دارد. به این معنا که فعل «داشتن» در معنای استمراری از نظر نمود واژگانی^۱ تنها همراه افعال بی‌کران^۲ (درس خواندن، نوشتن، رفتن و غیره) به کار می‌رود. با وجود این، فعل «داشتن» ممکن است همراه افعال غایتمند^۳ (منفجرشدن، افتادن، پرت کردن و غیره) و افعال لحظه‌ای نیز به کار رود. فعل «داشتن» به همراه فعل‌های غایتمند و لحظه‌ای دیگر معنای استمراری ندارد، بلکه کل ساختار معنای آغازی^۴ به خود می‌گیرد. این بدان معنا است که فعل «داشتن» فعل دیگر را در آستانه وقوع قرار داده است.

(۲۰) الف. بادکنک دارد می‌ترکد.

ب. وای نگاه کن! ساناز دارد از نردبان می‌افتد.

پ. فشار آب کم شده! انگار دارند قطعش می‌کنند.

جدول (۹): ساختار «داشتن تصریف - فعل تصریف» (برای مثال: دارد منفجر می‌شود)

کاربردشناسی: به نظر می‌رسد نفی‌ناپذیری این ساختار به دلایل کاربردشناسی باشد.		
معنا:	آغازی	(کنش پذیر/مکان)
نحو: داشتن تصریف	(مفعول)	فعل تصریف (افعال لحظه‌ای و پایان پذیر)
عمل		

1. Aktionsart

2. Atelic

3. Telic

4. Inchoative

چون ساختار «داشتن تصریف - فعل تصریف» هم دارای معنای استمرار و هم معنای آغازی است، آیا باید بیش از یک ساختار را در نظر گرفت. بر اساس گلدبرگ (2006; 1995)، رفتار ساختارهای دستوری همانند ساختارهای واژگانی است، به این معنا که ساختارهای دستوری هم ممکن است بیش از یک معنا داشته و چندمعنایی ساختاری داشته باشند. از این رو، ساختار «داشتن تصریف - فعل تصریف» دارای چندمعنایی است و به همراه افعال بی کران معنای استمراری و همراه افعال غایتمند، معنای آغازی به خود می‌گیرد.

فعل «داشتن» همراه فعل‌های ایستا^۱ (داشتن، دوست‌داشتن، فهمیدن، خواستن) در برخی موارد (دارم می‌فهمم) به کار می‌رود و در برخی موارد (*دارم او را دوست می‌دارم) کاربرد ندارد. به نظر می‌رسد با فعل «فهمیدن» در زبان فارسی همانند فعلی غایتمند رفتار شده و این در تناقض با جدول نمود واژگانی است.

گاهی ساختار «داشتن تصریف - فعل تصریف» برای بیان زمان آینده نیز به کار می‌رود؛ به این معنا که در بافت ساختاری گسترده‌تر ممکن است به زمان آینده اشاره کند. اگر در این ساختار، فعل دوم به همراه افعالی که با تغییر مکان همراه است همانند رفتن، آمدن، جابجا شدن و غیره بیاید، آنگاه ساختار معنای آینده به خود می‌گیرد و می‌توان آن را به همراه «فردا» نیز به کار برد. برای مثال، فردا/ دارم می‌روم مسافرت به زمان آینده اشاره دارد. در برخی موارد دیگر، اگر ساختار به صورت «فردا همین موقع - داشتن تصریف - فعل تصریف» باشد، آنگاه معنای آینده

^۱. Stative verbs

به خود می‌گیرد. برای نمونه، فرد/ همین موقع دارم درس می‌خوانم به استمرار در زمان آینده اشاره دارد.

۳-۴. ساختار «دادن تصریف ۱ - کنش‌پذیر - فعل تصریف ۲»

این ساختار نوعی ساختار سببی محسوب می‌شود که در آن عاملی سبب می‌شود که شخصی دیگر بر کنش‌پذیر تأثیر بگذارد. این ساختار، ترکیبی از دو ساختار «سببی» و ساختار افعال متوالی است. مثال‌های (۲۱) نه موصولی هستند و نه شباهتی با ساختار «فعل تصریف - فعل تصریف» دارند.

(۲۱) الف. دادم ماشین را تعمیر کنند.

ب. دادم لباس‌هایش را بشویند.

پ. متونش را داد به یک تایپیست ماهر تایپ کند.

(۲۲) * دادم و ماشین را تعمیر کنند.

اما این ساختار خیلی شبیه ساختار «فعل کمکی - فعل» است، تفاوت آن در این است که برخلاف فعل‌های «شایستن» و «بایستن» فعل «دادن» تصریف دریافت می‌کند و برخلاف فعل «توانستن» هر دو فعل با یک فاعل واحد تطابق ندارند. بنابراین، بر طبق دستور ساختاری مشخصاتی دستوری و معنایی وجود دارد که قابل پیش‌بینی نیست و باید ساختاری مجزا در نظر گرفته شود. در جدول (۱۰)، دو ساختار سببی و ساختار افعال متوالی به صورت ادغام‌شده آمده است.

جدول (۱۰): ساختار «دادن تصریف ۱ - کنش پذیر - فعل تصریف ۲» (برای مثال: دادم ماشین را
برایش تعمیر کنند)

معنا: (عامل ۱)	سببی	(عامل ۲)	کنش پذیر	(بهره‌ور)	عمل
نحو: فاعل ۱	فعل تصریف ۱	(فاعل ۲)	مفعول ۱	(مفعول ۲)	فعل تصریف ۲

افعال سببی در زبان فارسی عبارتند از سبب شدن، موجب شدن، باعث شدن و غیره. این افعال در زبان فارسی به صورت موصولی به کار می‌روند، در حالی که ساختار سببی «دادن تصریف ۱- فعل تصریف ۲» به صورت تک‌بندی است و ممکن است در برخی بافت‌های خاص عنصر منفی‌ساز دریافت کند.

(۲۳) الف. اثر خازنی خاصیتی است که سبب می‌شود مقداری انرژی الکتریکی در یک میدان الکترواستاتیک ذخیره شود.

ب. غضب حضرت سلیمان موجب غضب خداوند می‌شود (موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر).

(۲۴) الف. من ندادم لباس‌ها رو بشوره (بلکه دادم فقط اتوشون بزنه).

ب. * ماشین را دادم تعمیر نکنند.

همان‌طور که در مثال‌های (۲۳) مشاهده می‌شود، فعل نخست منفی می‌شود و عامل سببی بودن قطع می‌شود، در حالی که فعل دوم نفی‌پذیر نیست. از لحاظ معنایی، فعل «دادن» نقش افزایش‌دهنده ظرفیت فعلی را بازی می‌کند و کل ساختار را به حالت سببی درآورده است. افعالی که در جایگاه فعل دوم قرار می‌گیرند نوعی عمل را بازنمایی می‌کنند. همچنین، فقط افعال متعدی و دوفعلی

در ساختارهای سببی به کار می‌روند. برای نمونه، در مثال‌های (۲۵) ساختار سببی از ساختارهای لازم به دست نمی‌آید.

(۲۵) الف. *داد پرنده پرواز کند.

ب. دادم کتاب را به کتابخانه تحویل دهد.

پ. *دادم درس بخواند.

(۲۶) الف. *دادم به مدرسه برود.

ب. *دادم مطلب را بفهمد.

به علاوه، افعال حرکتی و ایستا به همراه «دادن» و به صورت سببی به کار نمی‌روند، زیرا فقط اعمال هستند که عامل ۱ می‌تواند سبب آن شود.

۴-۴. ساختارهای «می‌خواستن تصریف - فعل التزامی تصریف» و «خواستن تصریف - بن ماضی»

ساختار دیگر «می-خواستن تصریف-فعل التزامی تصریف» است که برای بیان آنچه شخص قصد انجام آن دارد، به کار می‌رود. نمونه‌هایی از این ساختار در مثال (۲۷) آمده است.

(۲۷) الف. می‌خواهم برای مسافرت به شمال بروم.

ب. وقتی بزرگ شدم می‌خواهم معلم بشوم.

پ. می‌خواهم تصویر شما را نقاشی بکنم.

در این ساختار، فعل «خواستن» معنای قصد را می‌رساند و فعل دیگر عملی است که گوینده قصد انجام آن را دارد. این ساختار شباهت بسیاری به ساختار «فعل کمکی-فعل التزامی تصریف» دارد با این تفاوت که فعل «خواستن» در این ساختار تصریف دریافت می‌کند. همچنین، این ساختار با ساختار «فعل تصریف-فعل تصریف» و «داشتن تصریف-فعل تصریف» علاوه بر تفاوت‌های صوری دارای خصوصیات خاص متفاوت است، چنانکه عنصر «خواستن» در این ساختار می‌تواند عنصر نفی دریافت کرده و معنای عدم تمایل به انجام کاری را برساند.

(۲۸) الف. نمی‌خواهم برای مسافرت به شمال بروم.

ب. *می‌خواهم برای مسافرت به شمال بروم.

این ساختار همانند ساختار «داشتن تصریف-فعل تصریف» به همراه «شاید» به کار می‌روند؛ این درحالی است که «خواستن تصریف-بن‌ماضی» این ویژگی را ندارد.

(۲۹) الف. شاید می‌خواهد/ بخواهد برود.

ب. شاید دارد درس می‌خواند.

پ. *شاید از اینجا خواهد رفت.

در کاربرد آن با نمود کامل برخلاف ساختار «داشتن تصریف-فعل تصریف» فقط فعل «خواستن» با نمود کامل به کار می‌رود و فعل دیگر تغییر نمی‌کند. ساختار «خواستن تصریف-بن‌ماضی» هم با نمود کامل به کار نمی‌رود.

(۳۰) الف. داشته (است) می‌رفته (است).

ب. می‌خواسته (است) به شمال برود.

پ. *خواستنه (است) رفت.

جدول (۱۱): ساختار «می‌خواستن تصریف - فعل التزامی تصریف» (برای مثال: می‌خواهم بروم)

عمل معنا:	قصد
نحو: می‌خواستن تصریف	فعل التزامی تصریف

ساختار دیگر «خواستن تصریف - بن ماضی» است که برای بیان زمان آینده به کار می‌رود. در زمان آینده دستوری تنها یکی از افعال تصریف دریافت می‌کند و فعل دیگر به صورت بن ماضی به کار می‌رود.

(۳۱) الف. رئال مادرید با آمادگی کامل به مصاف با یرن خواهد رفت.

ب. ایران سهام بانک‌های چینی را خواهد خرید.

پ. عکسی هم انداختم که احتمالاً در کتاب زیر چاپ خود منتشرش خواهم کرد.

فعل اول بیانگر زمان است و فعل دیگر را به زمان آینده می‌برد. این ساختار تک‌بندی و تک‌محمولی است، اما بخش‌های اول و دوم دارای زمان‌های دستوری متعدد هستند و این برخلاف شروط متوالی بودن است. با این وجود، ایخنولد و دیکسون (۲۰۰۶) اذعان کرده‌اند که در زبان‌های دنیا مثالی پیدا نکرده‌اند که در آن یکی از فعل‌ها بیانگر زمان باشد، این در حالی است که «خواستن» در ساختار «خواستن تصریف-بن ماضی» بیانگر زمان آینده است.

جدول ۱۲: ساختار «خواستن تصریف - بن ماضی» (برای مثال: خواهم رفت)

عمل	معنا:	آینده
فعل	نحو:	خواهم

تمایز این ساختار با ساختار «داشتن تصریف-فعل تصریف» و «فردا همین موقع - داشتن تصریف - فعل تصریف» در این است که علاوه بر مشخصه‌های نحوی، ساختارهای مذکور به نظر می‌رسد در آینده‌ای نزدیک‌تر نسبت به «خواستن تصریف-بن ماضی» روی دهند.

۴-۵. دیگر ساختارهای مشابه

علاوه بر ساختارهای مطرح شده، برخی از ساختارها هستند که به صورت منجمد شده درآمده‌اند؛ برای نمونه فیلمور و همکاران (1988) اصطلاح let alone را در زبان انگلیسی بررسی کرده‌اند. گاهی ممکن است بخشی از یک اصطلاح ثابت باشد و بخش دیگر آن متغیر باشد. در ادامه، به طور خلاصه به برخی از این اصطلاحات دو فعلی اشاره می‌شود که نسبت به سه ساختار مطرح شده زایایی کمتری دارند.

اول، ساختار «فعل (امر)-ببینم» ساختاری اصطلاحی است که در آن بخش «ببینم» به صورت منجمد شده درآمده و تأکیدی بر بخش اول ساختار می‌افزاید. برای نمونه، در برو ببینم، بگذار ببینم، بشین ببینم و غیره، بخش «ببینم» تأکیدی بر رفتن، گذاشتن و نشستن می‌افزاید. این ساختار منفی نمی‌شود و بخش اول آن همیشه به صورت امری به کار می‌رود. به علاوه، «ببینم» همراه ساختارهای متعدی و دوفعلی به صورت امری به کار می‌رود.

جدول (۱۳): ساختار «فعل (امر) - ببینم» (برای مثال: بگذار ببینم)

معنا:	(کنش پذیر/مکان)	عمل	تأکید
نحو:	(مفعول)	فعل (امر)	ببینم

علاوه بر محدودیت‌هایی که بر نفی‌پذیری و امری‌بودن فعل نخست اعمال می‌شود، می‌توان نشان داد که ساختار مذکور موصولی نمی‌شود، قابلیت جابه‌جایی ندارد و نوعی اصطلاح محسوب می‌شود. باید دقت داشت که این ساختار با عبارت ببینم (که) چه می‌شود، تفاوت دارد، زیرا در این مورد نه تنها تفاوتی صوری وجود دارد، بلکه «دیدن» معنای جستجو به فعل یا بند دوم افزوده است. از لحاظ کاربردشناسی این ساختار فقط در سبک غیررسمی به کار می‌رود.

دوم، ساختار «فعل (امر) - فعل» است که در آن فعل اول معمولاً به صورت امری بوده و درحقیقت برای جلب توجه مخاطب به کار می‌رود. ساختارهای بیا بریم، بشین درستو بخون، برو بمیر، برو گم‌شو، برو کار میکن و غیره نمونه‌هایی از ساختار «فعل (امر) - فعل» است.

جدول (۱۴): ساختار «فعل (امر) - فعل» (برای مثال: برو بشین)

معنا:	نشانه‌گر کلامی	عمل
نحو:	فعل (امر) (افعال حرکتی)	فعل

محدودیتی که بر فعل نخست اعمال می‌شود به حرکتی بودن آن بازمی‌گردد و درحقیقت نشانه‌گر کلامی است. این ساختار بیشتر در سبک غیر رسمی به کار می‌رود.

سوم، ساختار «زدن تصریف - فعل تصریف» برای نمونه در زدی نابودش کردی، زدی کشتیش، زدین شکوندینش مشاهده می‌شود. فعل «زدن» در این ساختار بیشتر برای بیان اتهام در مورد شخصی خاص به کار می‌رود، به این معنا که مخاطب باعث انجام کاری شده است. فعل دوم معمولاً بیانگر عمل مورد نظر است و از لحاظ کاربردشناسی بار منفی دارد.

چهارم، ساختار «بگیر - فعل امر» است که در آن شخص گوینده به مخاطب امر می‌کند که کاری را که به آن تمایلی ندارد، انجام دهد و کاربرد این ساختار تداعی‌کننده ناخشنودی گوینده نسبت به مخاطب است. این ساختار ممکن است گاهی به شوخی به کار رود. این ساختار همانند دیگر ساختارهای اصطلاحی نفی‌ناپذیر است. باید دقت داشت که بند موصولی بین اجزای این ساختار نمی‌تواند به کار رود و ساختاری تک‌بندی و تک‌محمولی است. در نهایت، مثال‌های دیگری از ساختارهای اصطلاحی عبارتند از: کشتیش مرد، افتاد مرد، بگیر بخواب، پرزد رفت، جیم شد رفت، گذاشت رفت و غیره.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

این مقاله به بررسی ساختار «فعل تصریف - فعل تصریف» بر پایه دستور ساختاری لیکاف (۱۹۸۷) و گلدبرگ (۲۰۰۶؛ ۲۰۰۳؛ ۱۹۹۵) پرداخت. این نمونه از دستور ساختاری بیشتر به بحث نمونه‌های ساختاری مشابه را از هم تمایز می‌دهد. در حالی که گلدبرگ (۲۰۰۶) به دو نمونه از ساختار افعال متوالی در زبان انگلیسی یعنی VVPing و VVPing اشاره کرده، به نظر می‌رسد در زبان فارسی ساختارهای دو فعلی بیشتری وجود داشته باشد که در جدول (۱۵) به طور خلاصه ذکر شده‌اند:

جدول (۱۵): خلاصه ساختارهای دوفعلی یا افعال متوالی

محدودیت‌ها	نمونه	ساختار
نفی ناپذیری، افعال حرکتی	جعبه را کشید برد.	- فعل تصریف - فعل تصریف (VinfVinf)
نفی ناپذیری، افعال بی‌کران نفی ناپذیری، افعال غایب‌اند نفی ناپذیری، نقل مکان،	داشت به مدرسه می‌رفت. دارد می‌افتد. فردا دارد می‌رود.	- داشتن تصریف - فعل تصریف (dāstan-infVinf)
افعال بیانگر عملی بیانگر قصد، نفی پذیر بیانگر زمان آینده دور	داد ماشین‌اش را تعمیر کنند. می‌خواهم از اینجا بروم. از اینجا خواهم رفت.	- دادن تصریف ۱ - فعل تصریف ۲ (dādan-) (inf1Vinf2) - می‌خواستن تصریف - فعل تصریف (Mi-) (xāstan.inf1Vinfl) خواستن تصریف - بن ماضی (xāstan.infIV)
نفی ناپذیری، به جز افعال ایستا	بگذار ببینم.	- فعل (امر) - ببینم (Vimperative bebinam)
نفی ناپذیری، افعال بیانگر عمل	بشین درستو بخون.	- فعل (امر) - فعل (امر) (Vimperative Vimperative)
نفی ناپذیری، افعال بیانگر عمل	زدین کشتینش.	- زدن تصریف - فعل تصریف (zadan-infVinf)

همان‌طور که مشاهده شد، هر کدام از این ساختارها دارای ویژگی‌های خاص و غیرقابل پیش‌بینی بودند که از طریق دستورهای واژگانی و زایشی قابل تبیین نبودند. دستور ساختاری معتقد است که هر کدام از این ساختارهای دستوری باید به همراه ساختارهای واژگانی و اصطلاحی ذخیره شوند. همچنین، به اعتقاد این دستور، هر ساختار دستوری، معنایی را تداعی می‌کند که از طریق اتصال مشخصات معنایی-دستوری نشان داده می‌شود.

به جز ساختار سببی با فعل «دادن»، بر تمام ساختارهای مورد نظر محدودیت نفی‌پذیری اعمال می‌شود و به نظر می‌رسد علت آن در ویژگی‌های کاربردشناختی و منطقی نهفته باشد. بر ساختار افعال قیدگون محدودیت نوع افعال اعمال

می‌شود، به طوری که حتماً باید افعال مورد نظر از نوع حرکتی باشند. برخی از ساختارها ممکن است، چندمعنا باشند؛ به این معنا که فعل «داشتن» به همراه افعال بی‌کران معنای استمراری و به همراه افعال غایتمند و لحظه‌ای معنای آغازی به خود می‌گیرد. بر ساختار سببی به همراه فعل «دادن» هر چند محدودیت نفی‌پذیری اعمال نمی‌شود، اما تنها افعالی که بیانگر عمل هستند می‌توانند در حالت سببی به کار روند. از بین این ساختارها، ساختار افعال قیدگون در سبک غیررسمی به کار می‌رود.

دستور ساختاری معتقد است که اصطلاحات کامل و ناقص هر دو باید ساختار در نظر گرفته شوند. برخی از ساختارهای متوالی به صورت اصطلاح به کار می‌روند و منجمدشده هستند. ساختارهای «فعل (امر) - بینم» و «زدن تصریف - فعل تصریف» نمونه‌هایی از ساختارهای اصطلاحی هستند. در این حالت، بخشی از ساختار به صورت منجمدشده درآمده و تغییر نمی‌کند. محدودیت نفی‌پذیری بر این ساختارها اعمال می‌شود و معمولاً افعالی که در این ساختارها به کار می‌روند، بیانگر عمل یا حرکت هستند.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که از بین ساختارهای گفته‌شده، ساختار «خواستن تصریف - بن ماضی» یا همان آینده دستوری، بیش از بقیه ساختارها با معیارهای متوالی بودن که ایخنولد و دیکسون (2006) مطرح کرده‌اند، هماهنگ است. بر اساس معیارهای دستور ساختاری نیز بر هر کدام از ساختارهای دیگر، چه متوالی باشند و چه نباشند، محدودیت‌های معنایی و نحوی اعمال می‌شود و دارای خصوصیات خاص هستند. بر ساختارهای «فعل تصریف - فعل تصریف»، «داشتن تصریف - فعل تصریف» و ساختارهای اصطلاحی محدودیت نفی‌ناپذیری اعمال می‌شود. فعل دوم در ساختار «فعل تصریف - فعل تصریف» حرکتی است. در

ساختار «داشتن تصریف - فعل تصریف» بسته به ویژگی‌های فعل دوم معنای ساختار استمراری، آغازی یا آینده می‌شود.

منابع

- ابوالحسنی چیمه، زهرا. (۱۳۹۰). «انواع نمود واژگانی در زبان فارسی». *ادب فارسی*. ۶/۱. ۱۰۱ - ۱۲۰.
- تاج‌الدینی، داریوش. (۱۳۸۲). «افعال سببی، جمله سببی». *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*. ۶۷. ۹ - ۱۷.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۹۰). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاه‌ها (سمت).
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۹۳). «پیدایش افعال دوگانه در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. ۷/۴. ۶۹ - ۹۵.
- رضایی، والی. (۱۳۹۱). «نمود استمراری در فارسی معاصر». *فنون ادبی*. ۱/۴. ۷۹ - ۹۲.
- رضایی، والی. (۱۳۹۴). «فعل‌های متوالی یا دوگانه؟». *مجموعه مقالات سومین همایش زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- رضایی، والی و موسوی، سید حمزه. (۱۳۹۰). «افعال قیدگون». *زبان‌شناخت*. ۳/۲. ۴۵ - ۵۹.
- علوی‌مقدم، سید بهنام. (۱۳۸۸). «جمله‌های سببی و دو مفعولی از دیدگاه حاکمیت و مرجع-گزینی و کمینه‌گرایی». *ادب و زبان فارسی*. ۲۲. ۱۴۱ - ۱۵۸.
- گلفام، ارسلان و بهرامی خورشید، سحر. (۱۳۸۶). «نگاهی شناختی به مفهوم سببیت در زبان فارسی». *شناخت*. ۵۵. ۳۷ - ۶۲.
- گلفام، ارسلان و بهرامی خورشید، سحر. (۱۳۸۸). «سببی‌سازی و تصویر‌گویی: رویکرد شناختی». *زبان پژوهی*. ۱. ۱۴۳ - ۱۶۶.
- موسوی، سید حمزه. (۱۳۸۹). *بررسی ساختار افعال متوالی در زبان فارسی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)*. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

- Aikhenvald, A. Y., & Dixon M. W. (2006). *Serial Verb Constructions, A Cross-linguistic Typology*. Oxford: University Press.
- Bendix, E. (1972). *Serial Verbs in the Caribbean and West Africa: Their Semantic Analysis in Papiamentu Mimeo* (Unpublished Manuscript). New York: Hunter College of the City University of New York.
- Christaller, J. C. (1875). *A grammar of the Asante and Fante Language Called Tshi [Chwee, Twi] Based on the Akuapem Dialect, with Reference to other [Akan and Fante] Dialects*. Basel: Basel Evangelical Missionary Society.
- Chang, C. (1990). "On serial verbs in Mandarin Chinese: VV compounds and co-verbial phrases". *The Ohio State University Working Papers in Linguistics*. 288-315.
- Collins, C. (1997). "Argument sharing in serial verb constructions". *Linguistic Inquiry*. 28, 461-497.
- Croft, W. (2001). *Radical Construction Grammar: Syntactic Theory and in Typological Perspective*. Oxford: Oxford University Press.
- Crowly, T. (1987). "Serial verbs in Pamese". *Studies in Language*. 11 (1). 35-84.
- Evans, V. & M. Green (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: University Press.
- Fillmore, C. J. (1977). "Topics in lexical semantics". In R. W. Cole, *Current Issues in Linguistic Theory*. Bloomington: Indiana University Press.
- Fillmore, C. J. (1982). "Frame semantics". *The Linguistic Society of Korea: Linguistics in the Morning Calm*, 65-137.
- Fillmore, C. J., P. Kay & M. K. O'connor. (1988). "Regularity and idiomaticity in grammatical constructions: The case of *let alone*". *Language*. 64. 501-538.
- Foley, W. A. (1991). *The Yimas Language of New Guinea*. Stanford: University Press.
- Garcia, G. (2007). *Serial Verb Constructions in Southeastern Tepehuan: A Uto-Aztecan Language*. Austin: University of Texas.
- Goldberg, A. E. (1995). *Constructions: A Construction Grammar Approach to Argument Structure*. Chicago: University of Chicago Press.
- Goldberg, A. E. (2003). "Constructions: A new theoretical approach to language". *Trends in Cognitive Sciences*. 7 (5). 219-224.
- Goldberg, A. E. (2006). *Constructions at Work: The Nature of Generalization in Language*. Oxford: University Press.

- Hojat Allah Taleghani, A. (2006). *The Interaction of Modality, Aspects and Negation in Persian* (Unpublished PhD Dissertation). Arizona: University of Arizona.
- Hua, H. H. (2008). *Serial Verb Constructions in Chinese*. (Unpublished PhD Dissertation). Hawaii: University of Hawaii.
- Kay, P., & Fillmore, C. J. (1999). "Grammatical constructions and linguistic generalizations: the *what's X doing Y?* construction". *Language*. 75. 1-33.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: University of Chicago Press.
- Langacker, R. W. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*. Vol 1 (Theoretical Prerequisites). Stanford, Calif: Stanford University Press.
- Langacker, R. W. (1991). *Foundations of Cognitive Grammar*. Vol 2 (Descriptive Applications). Stanford, Calif: Stanford University Press.
- Lefebvre, C. (1991). *Serial Verbs: Grammatical, Comparative, and Cognitive Approaches*. Amsterdam: John Benjamins.
- Li, C. N., & Thompson, S. A. (1973). "Serial verb constructions in Mandarin Chinese: Subordination or coordination". *You Take the High Node and I'll Take the Low Node*. 96-103.
- Noonan, M. (1985). "Complementation". In T. Shopen (ed.). *Complex Constructions*. Cambridge: University Press. 42-140
- Trask, R. L. (1993). *A Dictionary of Grammatical Terms in Linguistics*. London: Routledge.
- Westermann, D. (1907). *Grammatic der Ewe Sprache*. Berlin: Diedrich Rimer.